یکشنبه 21/11//1403- 10شعبان 1446-9فوریه 2025 –درس 89 فقه رهبری سازمانی –شرائط و موانع – عفو و انتقام

مساله 79: مدیران در مقام ایفای فریضه رهبری سازمانی موظف به عفو خاطیان نادم هستند تا رهبری آنها اثر انگیزش در کارکنان را در پی داشته باشد وعفو نسبت به خاطیان غیر نادم و صاحبان جرائم غیر قابل گذشت، جایز و صحیح نیست زیرا اثر ضد انگیزشی دارد.

***شرح مساله***: معلوم شد که جنود عقل و جهل شمارش شده در صحیحه سماعه بن مهران [[1]](#footnote-1)به طور قاعده مند به عنوان شرائط و موانع اثر بخشی وظیفه رهبری سازمانی مدیران عمل میکنند یکی از این جنود عفو[[2]](#footnote-2)یا صفح [[3]](#footnote-3)وضد آن انتقام هستند در نسخه محاسن دارد که العفو وضده الحقد که به معنای کینه است ولی در نسخه کافی فقط دارد " الصفح وضده الانتقام" . عفو بر مدیران راهبر واجب است لقوله تعالی :" فاعف عنهم"[[4]](#footnote-4) و عموم :" فلیعفواوالیصفحوا" [[5]](#footnote-5)و " **فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا"** [[6]](#footnote-6)عفو کنندگان مورد تشویق و تحسین هستند به عنوان متقین و محسنین و اهل جنت از سوی خدای تبارک و تعالی لقوله تعالی :" والعافین عن الناس" [[7]](#footnote-7)که تحسین عقل و مدح عقلا هم ضمیمه آن میشود زیرا عفو از مکارم اخلاق هم شمرده میشود لعموم قوله ع :" تعفوا عمن ظلمک"[[8]](#footnote-8) وقتی مکرمت است که در مقابل ظلم قرار میگیرد کسی ظلم کرده به شخص حقیقی مدیر وحتی شخص حقوقی مدیر به شکل جسارت و تمرد و تسلل[[9]](#footnote-9) و تعلل در امور سازمانی و اداری اینها ظلم است به مدیر، تضییع حق اوست زیرا مطاع بودن از حقوق مدیر مسئول است[[10]](#footnote-10) تمرد تضییع این حق است باید مورد عفو مدیر قرار گیرد حال مساله این است آیا عفو ظالم عاصی متمرد یا متجاسر که ظلم به شخص حقوقی است چه حکمی دارد ؟ آیا خود یک ظلم به سازمان نیست که بشود ظلمات بعضها فوق بعض ؟ یعنی ظلم تمرد و ظلم نادیده گرفتن این تمرد ؟ حدود و ثغور عفو چیست؟ آیا افراط و تفریط دارد یا خود نقطه وسط است ؟ مثلا اگر کلا اهل عفو نباشیم اهل انتقام هستیم که مذموم و قبیح است عقلاییا و عقلا و لابد حرام است شرعا و اگر کلا ببخشیم ممکن است به وادادگی و جبن منتهی شود که باز مذموم و قبیح است مثل انقاق که دو سوی اسراف و تقتیر را دارد . و شجاعت که دو سوی جبن و تهور را دارد . البته عفو درجه ای بالاتر به نام صفح دارد که کلا از خاطر میبرد وصفحه را بر میگرداند و گویا اصلا اتفاقی نیفتاده است ولی اگر تکرار کرد چه ؟ باز هم عفو وصفح وجود دارد ؟ یا به انتقام تبدیل میشود ؟وقتی تکرار میشود بویژه در سازمان که حقوق دیگران در بین است نه فقط حقوق شخص مدیر در این صورت عفو چه معنا دارد ؟ عفو مجرمین که متنبه شده اند امری مستحسن است ولی آیا بدون تنبیه چه میشود ؟کسی که مصر بر ظلم و گناه است و مرتب مورد عفو قرار گیرد و اصلاح هم نشود در این جا عفو چه معنا دارد ؟ آیا باز حسن است؟ پیامبر ابوسفیان و همسرش و وحشی حبشی را عفو کرد در فتح مکه و آنها را آزاد کرد و طلقاء ملقب شدند ولی آنها متنبه نشدند و در درون نظام نبوی ماندند بغضشان پایدار ماند تا فجائعی مثل کربلا پدید آمد آیا آن عفو فقط اتمام حجت بود لعله یتذکر او یخشی؟ این ها نکا تی است قابل توجه .آیا میتوان گفت که بین ظلم به شخص حقیقی و حقوقی باید تفصیل قائل شد مکارم در خصوص شخص حقیقی است مثل امام کاظم[[11]](#footnote-11) که عبد سر آن حضرت را حین خدمت مصدوم کرد حضرت را به عافین عن الناس متوجه کرد حضرت عفو کرد و بعد اورا آزاد کرد[[12]](#footnote-12) . همین واقعه برای امام سجاد ع نسبت به عبد متمرد اتفاق افتاد حضرت بخشید و آزاد کرد وباعث شد که او اصلاح شود و بماند و مطیع باشد ؟ بحث ساده نیست؟ آیا میتوان تفصیل داد بین کسی که از خطایش متنبه شده و نادم و پشیمان است نباید انتقام گرفت باید عفو گذشت کرد لعل که اصلاح شود ولی اگر نادم نیست و به ظلمش ادامه میدهد بگوییم که عفو معنا ندارد در حقیقت این را قاعده کنیم که عفو مخصوص نادمین است والا معنا ندارد اگر کارمندی نادم شد اعتراف به خطا کرد، کارکرد عفو این جاست و این چنین عفوی ایجاد انگیزش در کار کنان پیرو مدیر راهبر میکند والا اگر نادم نیست و قصد دارد به تمرد ادامه دهد این جا جای نقمت است این تفصیل خوب است ولو ندامت ظاهری باشد و بعد ها عود کند وبرگردد به ظلمش . ظلم بعد از ندامت و طلب حلالیت و عفو موضوع عفو و تداوم را از بین میبرد چون موضوع عفو واجب، شخص ظالم نادم است . ظاهرا ابوسفیان و وحشی و هند نادم نشان دادند که مورد عفو قرار گرفتند ولی عده ای که پیامبر را استهزاء میکردند یا دین او را[[13]](#footnote-13) فرمود حتی اگر به استار کعبه[[14]](#footnote-14) چنگ بزنند مورد عفو نیستد و باید کشته شوند یا به مجازات شدید دیگر گرفتار آیند .[[15]](#footnote-15) لذا در همین فتح مکه که عده ای آن را یوم الملحمه خواندند و لی پیامبر آن را یوم المرحمه خواند تفصیل وجود دارد بین نادمین و مستعفین و بین آن گروه که یا نادم نبودند یا جرمشان غیر قابل گذشت بود پس موضوع عفو جرائم قابل عفو و گذشت است و عفو علی الاطلاق واجب و لاز م نیست بر مدیران راهبر که اشخاص حقوقی هستند وحتی در اشخاص حقیقی اگر عفو باعث ذلت مومن میشود الزامی برای اعمال عفو نیست زیرا مشمول قاعده ای میشود که مومن حق ندارد خود را ذلیل کند[[16]](#footnote-16)

 نتیجه عفو واجب است مخصوصا بر مدیران و راعیان نسبت به رعیت خود مادامی که نادم باشند خداوند هم که عفو میکند عزیز ذو انتقام هم هست لعموم "انا من المجرمین منتقمون " مراد مجرمینی هستند که حرفه و صبغه جرم دارند و بنا بر تغییر رویه ندارند.

فتحصل : مدیران در مقام ایفای فریضه رهبری سازمانی موظف به عفو خاطیان نادم هستند تا رهبری آنها اثر انگیزش در کارکنان را در پی داشته باشد . وعفو نسبت به خاطیان غیر نادم جایز نیست . و نیز صاحبان به تخلفات غیر قابل گذشت .

1. #  المحاسن / ج‏1 / 197 / 1 باب العقل ..... ص : 191المحاسن ؛ ج‏1 ؛ ص196 عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ ع اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ اعْرِفُوا الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا........وَ التَّصْدِيقُ وَ ضِدَّهُ الْجُحُودَ ....وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدَّهُ التَّجَبُّرَ وَ الْعَفْوُ وَ ضِدَّهُ الْحِقْدَ وَ الرِّقَّةُ وَ ضِدَّهَا الشِّقْوَةَ وَ الْيَقِينُ وَ ضدَّهُ الشَّكَّ وَ الصَّبْرُ وَ ضِدَّهُ الْجَزَعَ وَ الصَّفْحُ وَ ضِدَّهُ‏ الِانْتِقَامَ‏ و.......

# الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص20- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ‏ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا..........؛ الْعِفَّةُ وَ ضِدَّهَا التَّهَتُّكَ وَ الزُّهْدُ وَ ضِدَّهُ الرَّغْبَةَ وَ الرِّفْقُ‏ وَ ضِدَّهُ الْخُرْقَ وَ الرَّهْبَةُ وَ ضِدَّهُ الْجُرْأَةَ وَ التَّوَاضُعُ وَ ضِدَّهُ الْكِبْرَ وَ التُّؤَدَةُ وَ ضِدَّهَا التَّسَرُّعَ وَ الْحِلْمُ وَ ضِدَّهَا السَّفَهَ-وَ الصَّمْتُ‏ وَ ضِدَّهُ الْهَذَرَ وَ الِاسْتِسْلَامُ وَ ضِدَّهُ الِاسْتِكْبَارَ وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدَّهُ الشَّكَّ وَ الصَّبْرُ وَ ضِدَّهُ الْجَزَعَ وَ الصَّفْحُ وَ ضِدَّهُ‏ الِانْتِقَامَ‏ وَ الْغِنَى وَ ضِدَّهُ الْفَقْرَ وَ التَّذَكُّرُ وَ ضِدَّهُ السَّهْوَ وَ الْحِفْظُ وَ ضِدَّهُ النِّسْيَانَ وَ التَّعَطُّفُ وَ ضِدَّهُ الْقَطِيعَةَ وَ الْقُنُوعُ وَ ضِدَّه‏(در این نسخه اثری از عفو وضده الحقد نیست)

 [↑](#footnote-ref-1)
2. #  عفو در اصل به معنای «صرف نظر کردن و رها کردن» است؛ از این رو، برای بیان صرف نظر کردن از عقوبت [گناه](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%AF%D9%86%D8%A7%D9%87%22%20%5Co%20%22%DA%AF%D9%86%D8%A7%D9%87%22%20%5Ct%20%22_blank)، «عفا عنه» به کار می‌رود.[ابن فارس](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D8%A8%D9%86%20%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3%22%20%5Ct%20%22_blank) هرچند «[ترک](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D8%B1%DA%A9%22%20%5Co%20%22%D8%AA%D8%B1%DA%A9%22%20%5Ct%20%22_blank)» و «[طلب](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B7%D9%84%D8%A8%22%20%5Co%20%22%D8%B7%D9%84%D8%A8%22%20%5Ct%20%22_blank)» را دو معنای اصلی برای عفو ذکر می‌کند، اما برای معنای دوم، موارد استعمال را اندکی برمی‌شمارد و تمایل دارد آن را نیز به معنای نخست بازگرداند

# در مورد پشم و موی حیوان که بی‌توجّهی و عدم پیرایش آن، افزایش آن را موجب شده، عفو معنای «تکثّر» می‌دهد؛ بدین‌مناسبت، در معنای «نموّ و افزایش» نیز به کار رفته است و در عبارت قرآنی حتّی "عفوا و قالوا" «تا انبوه شدند و گفتند»[۱۹]به همین معناست.[۲۰]عفا» به معنای «خاک» نیز آمده است که چنین معنایی بدین جهت است که به خاک توجّهی نمی‌شود.[۲۱]

 [↑](#footnote-ref-2)
3. #  فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّی یأْتِی اللَّهُ بِأَمْرِهِ.[[1]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_edn1) «صفح» را به معنای «پهنا و روی هر چیزی» دانسته اند لذا به سطح کاغذ «صفحه» می گویند چون پهنای آن است.[[2]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_edn2) معنای صفح «ترک کردن و منصرف شدن» است لذا «صَفَحتُ عَن فلانٍ» به معنای «از گناه فلانی چشم پوشی کردم» است.[[3]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_edn3)

# در تفاوت معنایی «عفو» و «صفح» گفته شده است که صفح، یک مرتبه برتر و بلیغ تر از عفو است؛[[4]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_edn4)زیرا در عفو، شماتت و مذمّت زبانی نفی نشده است اما در صفح، علاوه بر بخشش خطا، به خطاکار روی خوش نشان داده می شود و در واقع، خطای او فراموش می شود و هیچ نوع شماتتی نسبت به او انجام نمی شود. پس معنای صفح عبارت است از: روی خوش نشان دادن به خطاکار؛ یعنی علاوه بر این که او را عفو کردم، به او روی خوش هم نشان دادم، یا این که صفحه روی او را دیدم در حالی که به روی خود نیاوردم، یا این که آن صفحه ای را که گناه و جرم او را در آن ثبت کرده بودم ورق زدم و به صفحه دیگر رد شدم. معنای پایانی، از ورق زدن کتاب گرفته شده، گویا کتاب خاطرات او را ورق زده است.[[5]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_edn5) امام زین العابدین (ع) در معنای عبارت فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِیلَ[[6]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_edn6)فرموده است: «یعنی بخشش بدون عتاب».[[7]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_edn7)

# پی نوشت ها

# [[1]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_ednref1) بقره: 109.

# [[2]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_ednref2) ر. ک: العین، ج 3، ص 122.

# [[3]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_ednref3) ر. ک: الصحاح، ج 1، ص 382؛ العین، ج 3، ص 122.

# [[4]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_ednref4) ر. ک: فروق اللغة، ص 362.

# [[5]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_ednref5) ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج 12، ص 190؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج 12، ص 280 و ج 19، ص 516.

# [[6]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_ednref6) حجر: 85.

# [[7]](https://hawzah.net/fa/Article/View/102657/%D8%AA%D9%81%D8%A7%D9%88%D8%AA-%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%D8%B5%D9%81%D8%AD%22%20%5Cl%20%22_ednref7) تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 27؛ الأمالی، صدوق، ص 132، ح 121 (به نقل از امام رضا).

 [↑](#footnote-ref-3)
4. #  آل‏عمران : 159 فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ

# المائدة : 13 فَبِما نَقْضِهِمْ ميثاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنا قُلُوبَهُمْ قاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَواضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لا تَزالُ تَطَّلِعُ عَلى‏ خائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلاَّ قَليلاً مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ

 [↑](#footnote-ref-4)
5. #  النور : 22 وَ لا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَ السَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبى‏ وَ الْمَساكينَ وَ الْمُهاجِرينَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ لْيَعْفُوا وَ لْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ

# آنها كه از ميان شما داراى برترى (مالى) و وسعت زندگى هستند نبايد سوگند ياد كنند كه از انفاق نسبت به نزديكان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دريغ نمايند؛ آنها بايد عفو كنند و چشم بپوشند؛ آيا دوست نمى‏داريد خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است

 [↑](#footnote-ref-5)
6. #  البقرة : 109 وَدَّ كَثيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إيمانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَديرٌ بسيارى از اهل كتاب، از روى حسد- كه در وجود آنها ريشه دوانده- آرزو مى‏كردند شما را بعد از اسلام و ايمان، به حال كفر باز گردانند؛ با اينكه حق براى آنها كاملا روشن شده است. شما آنها را عفو كنيد و گذشت نماييد؛ تا خداوند فرمان خودش (فرمان جهاد) را بفرستد؛ خداوند بر هر چيزى تواناست‏

 [↑](#footnote-ref-6)
7. #  آل‏عمران : 134 الَّذينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمينَ الْغَيْظَ وَ الْعافينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ

 [↑](#footnote-ref-7)
8. #  الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 107 / باب العفو ..... ص : 107 عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي خُطْبَتِهِ‏ أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الْعَفْوُ عَمَّنْ‏ ظَلَمَكَ‏ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ.

# الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 107 / باب العفو ..... ص : 107

# 2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ غُرَّةَ بْنِ دِينَارٍ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ أَ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ‏ ظَلَمَكَ‏.

# الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 107 / باب العفو ..... ص : 107

# 3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ نُشَيْبٍ اللَّفَائِفِيِّ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَعْفُو عَمَّنْ‏ ظَلَمَكَ‏ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحْلُمُ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ.

# الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 150 / باب صلة الرحم ..... ص : 150

# 2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ بَلَغَنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهْلُ بَيْتِي أَبَوْا إِلَّا تَوَثُّباً عَلَيَّ وَ قَطِيعَةً لِي وَ شَتِيمَةً فَأَرْفُضُهُمْ قَالَ إِذاً يَرْفُضَكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً قَالَ فَكَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ‏ ظَلَمَكَ‏ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ظَهِيرٌ.

# كافي (ط - دار الحديث) / ج‏3 / 277 / 53 - باب العفو ..... ص : 277

# عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي خُطْبَتِهِ‏: أَ لَاأُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؟: الْعَفْوُ عَمَّنْ‏ ظَلَمَكَ‏، وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ الْإِحْسَانُ إِلى‏ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ».

 [↑](#footnote-ref-8)
9. #  تسلل . [ ت َ س َل ْ ل ُ ] (ع مص ) از میان گروهی بدرآمدن . (تاج المصادر بیهقی ). بیرون آمدن از میان گروهی . (زوزنی ). پنهان بیرون آمدن از میان چیزی یا عام است . (منتهی الارب ) (آنندراج ) (ناظم الاطباء). به آهستگی و استخفاء از میان ازدحام یا تنگنا بیرون آمدن . (متن اللغة) (اقرب الموارد) (از المنجد). از میان مردم بیرون آمدن . (ترجمان جرجانی ترتیب عادل بن علی ). || در پسها پنهان شدن . (زوزنی ) (ترجمان جرجانی ترتیب عادل بن علی ). || اضطراب . (متن اللغة). النور : 63 لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِواذاً فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصيبَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ صدا كردن پيامبر را در ميان خود، مانند صدا كردن يكديگر قرار ندهى؛ خداوند كسانى از شما را كه پشت سر ديگران پنهان مى‏شوند، و يكى پس از ديگرى فرار مى‏كنند مى‏داند! پس آنان كه فرمان او را مخالفت مى‏كنند، بايد بترسند از اينكه فتنه‏اى دامنشان را بگيرد، يا عذابى دردناك به آنها برسد! (63)

 [↑](#footnote-ref-9)
10. #  نهج البلاغة (للصبحي صالح) / 79 / طريق السداد ..... ص : 79 نهج البلاغة (للصبحي صالح) / 79 / طريق السداد ..... ص : 79

# أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ 190 لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ‏ 446 عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ‏ آمُرُكُمْ‏

# نظریه اصولی حق‌الطاعة نقش مهمی در [تفسیر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1%22%20%5Co%20%22%D8%AA%D9%81%D8%B3%DB%8C%D8%B1%22%20%5Ct%20%22_blank) سایر قواعد اصولی دارد.

 [↑](#footnote-ref-10)
11. #  شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج‏18 / 46 / [نبذ من الأقوال الحكيمة] ..... ص : 43

# روي‏ أن عبدا لموسى بن جعفر ع قدم إليه صحفة فيها طعام حار فعجل فصبها على رأسه و وجهه فغضب فقال له‏ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ قال قد كظمت قال‏ وَ الْعافِينَ‏ عَنِ‏ النَّاسِ‏ قال قد عفوت قال‏ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‏ قال أنت حر لوجه الله و قد نحلتك ضيعتي الفلانية.

 [↑](#footnote-ref-11)
12. #  الأمالي( للصدوق) / النص / 201 / المجلس السادس و الثلاثون

# 12- حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّزَّاقِ يَقُولُ‏ جَعَلَتْ جَارِيَةٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع تَسْكُبُ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ فَسَقَطَ الْإِبْرِيقُ مِنْ يَدِ الْجَارِيَةِ عَلَى وَجْهِهِ فَشَجَّهُ فَرَفَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتِ الْجَارِيَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ فَقَالَ لَهَا قَدْ كَظَمْتُ غَيْظِي قَالَتْ‏ وَ الْعافِينَ‏ عَنِ‏ النَّاسِ‏ قَالَ قَدْ عَفَى اللَّهُ عَنْكِ قَالَتْ‏ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‏ قَالَ اذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ.

# الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد / ج‏2 / 145 / فصل في فضائل الإمام السجاد ع ..... ص : 140

# أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَ غَيْرُهُ قَالُوا وَقَفَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَأَسْمَعَهُ وَ شَتَمَهُ فَلَمْ يُكَلِّمْهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِجُلَسَائِهِ قَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَبْلُغُوا مَعِي إِلَيْهِ حَتَّى تَسْمَعُوا رَدِّي عَلَيْهِ قَالَ فَقَالُوا لَهُ نَفْعَلُ وَ لَقَدْ كُنَّا نُحِبُّ أَنْ تَقُولَ لَهُ وَ نَقُولَ قَالَ فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ وَ مَشَى وَ هُوَ يَقُولُ‏ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ‏ عَنِ‏ النَّاسِ‏ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‏ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَا يَقُولُ لَهُ شَيْئاً قَالَ فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَرَخَ بِهِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ فَخَرَجَ إِلَيْنَا مُتَوَثِّباً لِلشَّرِّ وَ هُوَ لَا يَشُكُّ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَهُ مُكَافِئاً لَهُ عَلَى بَعْضِ مَا كَانَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَا

# الإرشاد للمفيد / ترجمه ساعدى / 499 / باب هفتم در بيان بخشى از اخبار و فضائل آن حضرت ..... ص : 494

# 15- حسن بن محمد از جدش از پيرمرد يمنى نود و چند ساله از مردى بنام عبيد اللَّه بن محمد روايت كرده از عبد الرزاق شنيدم ميگفت يكى از كنيزان حضرت سجاد آب بدست امام ع ميريخت تصادفا چرت زده ابريق از دستش افتاد و دست حضرت را خراشيد حضرت سر برداشت كنيزك كه از بى‏احتياطى خود باخبر شد و بخطاى خود رسيد عرضكرد خدا مى‏فرمايد وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ فرمود آتش خشم خود را خاموش ساختم عرضكرد وَ الْعافِينَ‏ عَنِ‏ النَّاسِ‏ فرمود خدا از تو درگذشت عرضكرد وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‏ فرمود منهم بتو احسان كرده و ترا در راه خدا آزاد نمودم.

# **كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) ؛ ج‏2 ؛ ص31**وَ جَنَى لَهُ غُلَامٌ جِنَايَةً تُوجِبُ الْعِقَابَ عَلَيْهِ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُضْرَبَ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ‏ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ قَالَ أَخْلُوا عَنْهُ فَقَالَ يَا مَوْلَايَ‏ وَ الْعافِينَ‏ عَنِ‏ النَّاسِ‏ قَالَ‏

# كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج‏2، ص: 32قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ قَالَ يَا مَوْلَايَ‏ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‏ قَالَ أَنْتَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ وَ لَكَ ضِعْفُ مَا كُنْتُ أُعْطِيكَ..

# كشف الغمة / ترجمه و شرح زواره‏اى / ج‏2 / 207 / فصل هشتم در بعضى از كلام فصاحت نظام آن حضرت ..... ص : 200و غلام آن حضرت روزى جنايتى كرد موجب عقاب بود بر او آن حضرت فرمود بزدن او گفت يا مولاى‏ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ فرمود كه بگذاريد او را ديگر گفت: يا مولاى‏ وَ الْعافِينَ‏ عَنِ‏ النَّاسِ‏ فرمود كه: عفو كردم از تو ديگر گفت يا مولاى‏ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‏ فرمود كه: تو آزادى از براى رضاى حق تعالى و ترا است دو چندان آنكه بتو اعطا ميكردم فرزدق گويد كه: ملاقات فرمود بمن امام حسين (ع) وقتى كه از كوفه بازمى‏گشتم فرمود كه: حال تو چيست يا أبا فراس گفتم: دوستى تو فرمود كه: من هم دوستى ميخواهم «الترجمة خلاف ظاهر المتن م» ديگر گفت دلهاى مردم كوفه باتست و شمشيرهاى ايشان با بنى اميه و نصرت از نزد حق تعالى است، فرمود

# **البرهان في تفسير القرآن ؛ ج‏1 ؛ ص689**حدثني محمد بن جعفر و غيره، قالوا: وقف على علي بن الحسين (عليهما السلام) رجل من أهل بيته، فأسمعه و شتمه، فلم يكلمه، فلما انصرف قال لجلسائه: «قد سمعتم ما قال هذا الرجل، و أنا أحب أن تبلغوا معي إليه حتى تسمعوا ردي عليه». قال: فقالوا له: نفعل، و لقد كنا نحب أن تقول له و نقول.

# قال: فأخذ نعليه و مشى و هو يقول: وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ‏ عَنِ‏ النَّاسِ‏ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ‏ فعلمنا أنه لا يقول شيئا. قال: فخرج حتى أتى منزل الرجل فصرخ به، فقال: «قولوا له: هذا علي بن الحسين» قال:

# فخرج إلينا متوثبا للشر، و هو لا يشك أنه إنما جاء مكافئا له على بعض ما كان منه، فقال له علي بن الحسين (عليهما السلام): «يا أخي، إنك كنت وقعت علي آنفا و قلت، فإن كنت قد قلت ما في فإني استغفر الله منه، و إن كنت قلت ما ليس في فغفر الله لك» قال: فقبل الرجل بين عينيه، و قال: بل قلت فيك ما ليس فيك، و أنا أحق به.

# قال الراوي للحديث: و الرجل هو الحسن بن الحسن.

 [↑](#footnote-ref-12)
13. #  پیامبر جنایتکاران عرصه‌ی «جنگ نرم» را، از آنجایی که با باورهای مردم و جایگاه رسالت درافتاده بودند، عفو نمی‌کردند. دو نفر در این زمینه بسیار شاخص‌اند: یکی نذر بن ‌حارث که دست بر قضا پسرخاله‌ی پیامبر نیز بود و دیگری عقبه‌ بن‌ ابی‌ معیط. این دو شخص از راه‌های تبلیغاتی و نرم سراغ اسلام آمدند. آن‌ها به مدینه و سراغ یهودیان رفتند تا از آن‌ها علیه اسلام کمک بگیرند. مسائلی از یهود آموختند تا به خیال خود، از پیامبر بپرسند و حضرت نتواند پاسخ آن‌ها را دهد تا در نتیجه، رسالت ایشان ضایع شود. نذر بن ‌حارث که به ایران آمده و با داستان‌های ایرانی آشنا بود، زمانی که پیامبر در کنار دیوار کعبه از طریق بیان داستان‌های اقوام سلف (هود، ثمود و...) مردم را به اسلام دعوت می‌کردند، یک چهارپایه در مقابل پیامبر می‌گذاشت و مردم را به گوش دادن داستان‌های ایرانی فرامی‌خواند تا بدین‌وسیله مردم را از اطراف پیامبر پراکنده کند.

# بعدتر این فرد در جنگ بدر حضور داشت و البته قطره خونی نیز از بینی مسلمانان نریخت، اما در این جنگ به‌همراه هفتاد نفر از کفار اسیر شد. حال، علی‌رغم اینکه سیاست پیامبر کشتن اسرا نبود، در میان آن هفتاد نفر، با دریافت فدیه از ۶۸ نفر از اسرای جنگ بدر، تنها نذر بن ‌حارث و عقبه‌ بن‌ ابی‌معیط را نبخشید. در آن زمان وضع حکومت اسلامی (به‌لحاظ مالی) خیلی مناسب نبود و پیامبر با دریافت فدیه از اسرا جذب سرمایه می‌کرد، اما با وجود آنکه آن دو نفر سرمایه‌دار نیز بودند و می‌توانستند پول خوبی پرداخت کنند، به‌دلیل آنکه از طریق ابزارهای تبلیغاتی و روانی به‌سراغ اسلام آمده بودند، مورد عفو قرار نگرفتند و به دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام به هلاکت رسیدند.

 [↑](#footnote-ref-13)
14. #  الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد / ج‏1 / 136 / في جهاد علي ع يوم فتح مكة و الراية بيده ..... ص : 134

# وَ كَانَ عَهْدُ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ تَوَجُّهِهِ إِلَى مَكَّةَ أَنْ لَا يَقْتُلُوا بِهَا إِلَّا مَنْ قَاتَلَهُمْ وَ آمَنَ مَنْ تَعَلَّقَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ سِوَى نَفَرٍ كَانُوا يُؤْذُونَهُ ص مِنْهُمْ مِقْيَسُ‏ بْنُ‏ صُبَابَةَ وَ ابْنُ خَطَلٍ عَبْدُ الْعُزَّى وَ ابْنُ أَبِي سَرْحٍ وَ قَيْنَتَانِ كَانَتَا تُغَنِّيَانِ بِهِجَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ بِمَرَاثِي أَهْلِ بَدْرٍ فَقَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع إِحْدَى الْقَيْنَتَيْنِ وَ أَفْلَتَتِ الْأُخْرَى حَتَّى اسْتُومِنَ لَهَا بَعْدُ فَضَرَبَهَا فَرَسٌ بِالْأَبْطَحِ فِي إِمَارَةِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَتَلَهَا وَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْحُوَيْرِثَ بْنَ نُقَيْذِ بْنِ‏

# الإرشاد للمفيد / ترجمه رسولى محلاتى / ج‏1 / 123 / فصل(35) آمدن على ع به در خانه ام هانى و شكايت ام هانى به رسول خدا ص ..... ص : 122

# بودند، مانند مقيس‏ بن‏ صبابة، و ابن خطل، و ابن أبى سرح، و دو كنيزك خواننده كه در بدگوئى پيغمبر (ص) خوانندگى ميكردند، و براى كشتگان بدر نوحه‏سرائى كرده بودند (و بدين وسيله مردم را بر پيغمبر (ص) ميشوراندند) پس امير المؤمنين عليه السّلام يكى از آن دو كنيزك را كشت و ديگرى گريخت تا آنگاه كه براى او امان گرفته شد بازگشت و بود تا در زمان خلافت عمر بن خطاب كه اسبى در ابطح بر او لگد زد و او را بكشت، و (از جمله كسانى كه) على عليه السّلام بكشت حويرث بن نفيل بن كعب بود و او از كسانى بود كه در مكه رسول خدا (ص) را آزار ميكرد، و بعلى عليه السّلام خبر رسيد كه ام هانى خواهر آن حضرت چند تن از طائفه بنى مخزوم را در خانه خود پناه داده مانند حارث بن هشام، و قيس بن سائب، پس آن حضرت كه سر و صورت را با كله خود آهنى پوشيده بود (و شناخته نميشد) بدر خانه ام هانى آمده فرمود: آنان كه پناه داده‏ايد از خانه بيرون كنيد، راوى گويد: اين چند تن كه در خانه بپناه رفته بودند از ترس اين صدا مانند مرغ حبارى فضله افكندند، پس ام هانى كه آن حضرت را نمى‏شناخت بيرون آمد و گفت: اى بنده خدا من ام هانى دختر عموى رسول خدا (ص) و خواهر على بن ابى طالب هستم از در خانه من دور شو، حضرت فرمود: اينان كه پناه داده‏اى بيرون آر، ام هانى گفت: بخدا سوگند شكايت تو را به پيغمبر (ص) خواهم كرد، حضرت كله خود از سر برداشت ام هانى او را شناخت و پيش آمده او را دربرگرفت و عرضكرد: قربانت گردم من سوگند ياد كرده‏ام كه شكايتت را بپيغمبر (ص) برم (اكنون با اين سوگندى كه خورده‏ام چه كنم؟) فرمود: نزد پيغمبر (ص) برو و شكايت مرا باو بكن تا اداى سوگند خود را كرده باشى، و رسول خدا (ص) اكنون در بالاى همين دره است.

# إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - الحديثة) / ج‏1 / 224 / فصل: و كان قد عهد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إلى المسلمين أن لا يقتلوا بمكة ..... ص : 223

# فادرك ابن خطل و هو متعلّق بأستار الكعبة فاستبق إليه سعيد بن حريث و عمّار بن ياسر فسبق سعيد عمّارا فقتله، و قتل مقيس‏ بن‏ صبابة في السوق، و قتل عليّ عليه السلام إحدى القينتين و أفلتت الاخرى، و قتل عليه السلام أيضا الحويرث بن نقيذ بن كعب.

# إعلام الورى بأعلام الهدى (ط - الحديثة) / ج‏1 / 223 / فصل: و كان قد عهد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إلى المسلمين أن لا يقتلوا بمكة ..... ص : 223

# إلّا من قاتلهم، سوى نفر كانوا يؤذون النبي صلوات اللّه عليه و آله، منهم: مقيس‏ بن‏ صبابة، و عبد اللّه بن سعد بن أبي‏

# شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد / ج‏17 / 275 / [ذكر الخبر عن فتح مكة] ..... ص : 257

# قال الواقدي‏ و نهى رسول الله ص عن الحرب و أمر بقتل ستة رجال و أربع نسوة عكرمة بن أبي جهل و هبار بن الأسود و عبد الله بن سعد بن أبي سرح و مقيس‏ بن‏ صبابة الليثي و الحويرث بن نفيل و عبد الله بن هلال بن خطل الأدرمي و هند بنت عتبة و سارة مولاة لبني هاشم و قينتين لابن خطل قريبا و قريبة و يقال قرينا و أرنب.

# مجموعة نفيسة في تاريخ الأئمة عليهم السلام / 252 / الفصل الثاني و العشرون: في فتح مكة المكرمة ..... ص : 252

# و كان عهد رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم إلى المسلمين عند توجّهه إلى مكّة ألّا يقتلوا بها إلّا من قاتلهم، و آمن من تعلّق بأستار الكعبة، سوى نفر كانوا يؤذونه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم منهم مقيس‏ بن‏ صبابة، و ابن خطل، و ابن أبي سرح، و قينتان كانتا تغنّيان بهجآء رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم، و بمراثي أهل بدر، فقتل عليّ بن أبي طالب عليه السّلام إحدى القينتين و أفلتت الأخرى حتّى استؤمن لها بعد، فضربها فرس بالأبطح في إمارة عمر بن الخطّاب فقتلها، و قتل عليّ بن أبي طالب عليه السّلام الحويرث بن نفيل بن كعب، و كان ممّن نودي رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بمكة و بلغه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم أنّ أخته أمّ هاني (رحمة اللّه عليها) قد آوت أناسا من بني مخزوم، منهم الحارث بن هشام، و قيس بن السّائب، فقصد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نحو دارها مقنّعا بالحديد، فنادى: «أخرجوا من آويتم قال: فجعلوا يذرقون و اللّه كما تذرق الحبارى خوفا منه، فخرجت إليه أمّ هانى و هى لا تعرفه، فقالت: يا عبد اللّه، أنا أمّ هاني بنت عمّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و أخت عليّ بن أبي طالب عليه السّلام انصرف عن داري، فقال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب:

# بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏21 / 111 / باب 26 فتح مكة ..... ص : 91

# 4- ب، قرب الإسناد أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْبَيْتَ يَوْمَ الْفَتْحِ فَرَأَى فِيهِ صُورَتَيْنِ فَدَعَا بِثَوْبٍ فَبَلَّهُ فِي مَاءٍ ثُمَّ مَحَاهُمَا قَالَ ثُمَّ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِقَتْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ وَ إِنْ وُجِدَ فِي جَوْفِ الْبَيْتِ وَ بِقَتْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَطَلٍ وَ قَتْلِ مِقْيَسِ‏ بْنِ‏ صُبَابَةَ وَ بِقَتْلِ قرسا [فَرْتَنَا] وَ أُمِّ سَارَةَ قَالَ وَ كَانَتَا قَيْنَتَيْنِ تَزْنِيَانِ وَ تُغَنِّيَانِ بِهِجَاءِ النَّبِيِّ ص وَ تُحَضِّضَانِ يَوْمَ أُحُدٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص.

# بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏21 / 131 / باب 26 فتح مكة ..... ص : 91

# قَالَ وَ كَانَ قَدْ عَهِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الْمُسْلِمِينَ أَنْ لَا يَقْتُلُوا بِمَكَّةَ إِلَّا مَنْ قَاتَلَهُمْ سِوَى نَفَرٍ كَانُوا يُؤْذُونَ النَّبِيَّ ص مِنْهُمْ مِقْيَسُ‏ بْنُ‏ صُبَابَةَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَطَلٍ وَ قينتين [قَيْنَتَانِ‏] كَانَتَا تُغَنِّيَانِ بِهِجَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَالَ اقْتُلُوهُمْ وَ إِنْ وَجَدْتُمُوهُمْ مُتَعَلِّقِينَ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فَأُدْرِكَ ابْنُ خَطَلٍ وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فَاسْتَبَقَ إِلَيْهِ سَعِيدُ بْنُ حُرَيْثٍ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَسَبَقَ سَعِيدٌ عَمَّاراً فَقَتَلَهُ وَ قُتِلَ مِقْيَسُ‏ بْنُ‏ صُبَابَةَ فِي السُّوقِ وَ قَتَلَ عَلِيٌّ ع إِحْدَى الْقَيْنَتَيْنِ وَ أَفْلَتَتِ الْأُخْرَى وَ قَتَلَ ع أَيْضاً الْحُوَيْرِثَ بْنَ نُفَيْلِ بْنِ كَعْبٍ وَ بَلَغَهُ أَنَّ أُمَّ هَانِئٍ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ قَدْ آوَتْ نَاساً مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ مِنْهُمُ الْحَارِثُ بْنُ هِشَامٍ وَ قَيْسُ بْنُ السَّائِبِ فَقَصَدَ نَحْوَ دَارِهَا مُقَنَّعاً بِالْحَدِيدِ فَنَادَى أَخْرِجُوا مَنْ آوَيْتُمْ فَجَعَلُوا يَذْرِقُونَ كَمَا يَذْرِقُ الْحُبَارَى خَوْفاً مِنْهُ فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ أُمُّ هَانِئٍ وَ هِيَ لَا تَعْرِفُهُ فَقَالَتْ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَا أُمُّ هَانِئٍ بِنْتُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ أُخْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ انْصَرِفْ عَنْ دَارِي فَقَالَ عَلِيٌّ أَخْرِجُوهُمْ فَقَالَتْ وَ اللَّهِ لَأَشْكُوَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَنَزَعَ الْمِغْفَرَ عَنْ رَأْسِهِ فَعَرَفَتْهُ فَجَاءَتْ تَشْتَدُّ حَتَّى الْتَزَمَتْهُ فَقَالَتْ فَدَيْتُكَ حَلَفْتُ لَأَشْكُوَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهَا فَاذْهَبِي فَبَرِّي قَسَمَكِ فَإِنَّهُ بِأَعْلَى الْوَادِي قَالَتْ أُمُّ هَانِئٍ فَجِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ ص وَ هُوَ فِي قُبَّةٍ يَغْتَسِلُ وَ فَاطِمَةُ ع يستره [تَسْتُرُهُ‏] فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَلَامِي قَالَ مَرْحَباً بِكِ يَا أُمَّ هَانِئٍ قُلْتُ بِأَبِي وَ أُمِّي مَا لَقِيتُ مِنْ عَلِيٍّ الْيَوْمَ فَقَالَ ص قَدْ أَجَرْتُ مَنْ أَجَرْتِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ إِنَّمَا جِئْتِ يَا أُمَّ هَانِئٍ تَشْكِينَ عَلِيّاً فِي أَنَّهُ أَخَافَ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ‏

# منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئى) / ج‏16 / 210 / «اعتراض الشريف علم الهدى على القاضى» ..... ص : 206

# أقول: و من قوادحه ما فعل بعبد اللّه بن سعد قبل خلافته بعد ما هدر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله دمه. تفصيله أن عبد اللّه بن سعد بن أبي سرح يكنى أبا يحيى و هو أخو عثمان بن عفان من الرضاعة أرضعت امه عثمان أسلم قبل الفتح و هاجر إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و كان يكتب الوحى لرسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله ثمّ ارتدّ مشركا و صار إلى قريش بمكّة فقال لهم: إنّي كنت اصرّف محمّدا حيث اريد كان يملى عليّ عزيز حكيم فأقول أو عليم حكيم فيقول نعم كلّ صواب فلما كان يوم الفتح أمر رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله بقتله و قتل عبد اللّه بن خطل و مقيس‏ بن‏ صبابة و لو وجدوا تحت أستار الكعبة ففرّ عبد اللّه بن سعد إلى عثمان بن عفان فغيبه عثمان حتّى أتى به إلى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله بعد ما اطمأن أهل مكّة فاستأمنه له فصمت رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله طويلا ثمّ قال: نعم فلمّا انصرف عثمان قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله لمن حوله: ما صمتّ إلّا ليقوم إليه بعضكم فيضرب عنقه فقال رجل من الأنصار: فهلا أومأت إلىّ يا رسول اللّه؟ فقال: إنّ النبيّ لا ينبغي أن يكون له خائنة الأعين؛ قاله في اسد الغابة.

 [↑](#footnote-ref-14)
15. #  با ورود محمد به مکه، بسیاری از سران قریش که در گذشته علیه او می‌جنگیدند به نزد وی آمدند؛ و از او طلب بخشایش کردند. محمد در جواب ایشان گفت:

# امروز سرزنشی بر شما نیست. خدا شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است.[[۵]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%AA%D8%AD_%D9%85%DA%A9%D9%87#cite_note-5) بروید و شما آزادشدگانید.[[۶]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%AA%D8%AD_%D9%85%DA%A9%D9%87#cite_note-6)

# پس از فتح مکه محمد با اعلام [عفو عمومی](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D9%81%D9%88_%D8%B9%D9%85%D9%88%D9%85%DB%8C) همه قبایل از جمله قریش را به جز چند نفر بخشید. عبدالله بن (هِلال بن) خَطَل اَدْرَمی (از بنی تمیم بن غالب) از جمله افرادی است که مورد عفو عمومی قرار نگرفت.او به جرم قتل غلامی قصاص شد.[[۷]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%AA%D8%AD_%D9%85%DA%A9%D9%87#cite_note-7) مِقْیس بن صُبابه لَیثی؛وی به جرم قتل یکی از انصار و پس از آن قتل،مرتد شدن،قصاص گشت.هند بنت عتبة مورد عفو محمد قرار گرفت.[[۸]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%AA%D8%AD_%D9%85%DA%A9%D9%87#cite_note-8)[[۹]](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%AA%D8%AD_%D9%85%DA%A9%D9%87#cite_note-9)

 [↑](#footnote-ref-15)
16. #  «اِنَّ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالى فَوَّضَ اِلَى المُؤمِنِ اُمُورَهُ کُلَّها وَ لَم یُفَوِّض اِلَیهِ أَن یَذِلَّ نَفسَهُ». همانا خداوند متعال همه کارهاى مؤمن را به خود مؤمن واگذار نموده، جز این که به او اجازه نداده است خود را ذلیل کند. سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند، سؤال شد: چگونه خودش را ذلیل مى‏کند؟

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏5 / 63 / باب كراهة التعرض لما لا يطيق ..... ص : 63

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَ‏ نَفْسَهُ‏ أَ لَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ‏ فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ.

الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏4 / 287 / باب الوصية ..... ص : 285

8- أَحْمَدُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَخْرُجُ الرَّجُلُ مَعَ قَوْمٍ مَيَاسِيرَ وَ هُوَ أَقَلُّهُمْ شَيْئاً فَيُخْرِجُ الْقَوْمُ النَّفَقَةَ وَ لَا يَقْدِرُ هُوَ أَنْ يُخْرِجَ مِثْلَ مَا أَخْرَجُوا فَقَالَ مَا أُحِبُّ أَنْ يُذِلَ‏ نَفْسَهُ‏ لِيَخْرُجْ مَعَ مَنْ هُوَ مِثْلُهُ. [↑](#footnote-ref-16)